

مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز  
دوره بیست و ششم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۶ (پیاپی ۵۱)  
(ویژه‌نامه زبان و ادبیات فارسی)

## بررسی تطبیقی عنصر «گفت و گو» در مقامات حریری و حمیدی

دکتر حسن دادخواه\*  
لیلا جمشیدی\*\*  
دانشگاه شهید چمران اهواز

### چکیده

مقامات حریری و حمیدی، به عنوان دو اثر منثور و ارزشمند، جزو ادبیات داستانی کهن در ادب عربی و ادب فارسی به حساب می‌آیند. «گفت و گو» میان شخصیت‌های داستانی، یکی از عناصر داستان است که در شناساندن حوادث و شخصیت‌های داستان به خوانندگان نقشی مهم بر عهده دارد. نویسندگان این مقامات به ویژه حریری با تبخّر کامل توانسته‌اند از ظرفیت عنصر «گفت و گو» در داستان‌های خود استفاده نمایند. مقایسه‌ی میان شیوه‌های بهره‌برداری حریری و حمیدی از عنصر «گفت و گو» جنبه‌ای مهم از ارتباط دو ادب فارسی و عربی را روشن می‌سازد. در این مقاله، با بررسی و دقت نظر در انواع و شیوه‌های گفت و گو در مقامات حریری و حمیدی و تطبیق میان آن دو، به برجستگی‌ها و کاستی‌های موجود در بهره‌برداری هر کدام از این عنصر اشاره شده است و نتیجه‌گیری شده که حریری توانسته است از این عنصر برای جذاب نمودن مقامات خود، بهتر بهره‌برداری کند.

واژه‌های کلیدی: ۱. مقامات ۲. حریری ۳. حمیدی ۴. عنصر گفت و گو

### ۱. مقدمه

تبادل فرهنگی میان زبان و فرهنگ عربی و فارسی به گونه‌ای است که جداسازی آن‌ها از یکدیگر در برخی زمینه‌ها، بسیار دشوار است. بر این اساس، ضرورت بررسی پیوندهای میان این دو زبان در مباحث ادبی، تاریخی و ... از سویی و فرا رفتن مرزهای فرهنگی از مرزهای جغرافیایی از سویی دیگر، ضرورت پرداختن به مسایل مشترک میان این دو زبان را دو چندان ساخته است. ادبیات تطبیقی به

\* استادیار بخش زبان و ادبیات عرب

\*\* کارشناس ارشد زبان و ادب عربی

عنوان شاخه‌ای از پژوهش‌های ادبی، با گشودن افق‌هایی نوین در برابر دیدگان پژوهشگران، از رهگذر تحقیق در موضوعات ادبی میان ملت‌ها، پرداختن به تاثیر و تأثیر پیوندهای ادبی و سنجش دستاوردهای تفکر و احساس و تجربه‌های انسان‌ها، رسالت بزرگی را بر دوش گرفته است.

از جمله شاهکارهای ادبی در ادب عربی، مقامات حریری است که به عنوان اثری ارزنده، از زمان نگارش یعنی قرن پنجم هجری تاکنون با استقبال گسترده‌ی ادیبان و ادب دوستان روبه‌رو گردیده است. حریری (۴۴۶-۵۱۶ ه.ق) با آفرینش این اثر ادبی، ساختار مقامه نویسی را تداوم بخشید و با متکامل ساختن آن، مسیری مستقل و چشم‌انداز تازه‌ای را در افق نگاه دیگران گشود.

قاضی حمید الدین بلخی (متوفای ۵۹۹ ه.ق) نیز با گام نهادن در این عرصه، تنها مقامات فارسی به سبک مقامات عربی را در قرن ششم آفرید و راهی جدید را فرا روی نویسندگان فارسی زبان قرار دارد تا بر غنای گنجینه‌ی زبانی خویش بیفزایند.

حریری و حمیدی با برگزیدن قالب داستان و بهره‌گیری از عناصر داستان‌نویسی، کوشیده‌اند تا رغبت خوانندگان را برای مطالعه اثر خود برانگیزند. از این رو، مقامات افزون بر سبک نگارش آن که تحسین و شگفتی علاقه‌مندان ادبیات را برانگیخته است، از نظر داستانی نیز در بالاترین سطح داستان‌پردازی قرار دارد و در زمینه‌ی استفاده از برخی عناصر، به شیوه‌های نوین داستان‌نویسی پهلو می‌زند.

## ۲. پرسش‌های ویژه تحقیق

۱. اهمیت نقش عنصر «گفت‌وگو» در داستان تا چه میزان است؟
۲. آیا «گفت‌وگو» میان شخصیت‌های داستان می‌تواند ذهنیات آنان را برای خواننده روشن نماید؟
۳. انواع «گفت‌وگو» در داستان کدام است و حریری و حمیدی از چه نوع بهره‌برداری کرده‌اند؟
۴. آیا حریری و حمیدی توانسته‌اند از تمام ظرفیت عنصر گفت‌وگو در مقامات خویش استفاده نمایند؟
۵. کاستی عنصر گفت‌وگو در مقامات حریری و حمیدی چیست؟

## ۳. روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله، کتابخانه‌ای است.

## ۴. مقامه و ادبیات داستانی<sup>۱</sup>

واژه‌ی مقامه به فتح اول یا مقامه به ضمّ اول از ریشه‌ی «قام، یقوم و قوماً و قومه» (محمدبن مکرّم، ابن منظور، ۱۳۵۷ ه.ش) در اصل واژه‌ای عربی است که پس از دگرگونی‌های معنایی، در قرن چهارم هجری برای گونه‌ی خاصی از نثر مصطلح گردید.

مقامه به طور کلی از انواع داستان‌های کهن می‌باشد که با نثر مصنوع آمیخته با شعر در مورد یک قهرمانی است که به صورت ناشناس در داستان ظاهر می‌شود و حوادثی به وجود می‌آورد و همین که در پایان داستان شناخته می‌شود، ناپدید می‌گردد تا آن که دوباره در هیبتی دیگر، در مقامه بعدی آشکار گردد. (شمیسا، ۲۰۷: ۱۳۷۳) لذا مقامات را می‌توان مجموعه‌ای از داستان‌های مجزا دانست که دارای وحدت در موضوع می‌باشد.

از سویی دیگر، امروزه داستان در معنای خاص آن، مترادف با ادبیات داستانی است. ادبیات داستانی بر آثار منثور دلالت دارد که از ماهیت تخیل برخوردار باشد. غالباً به قصه، داستان کوتاه، رمان، رمانس و آثار وابسته به آن، ادبیات داستانی می‌گویند (میرصادقی، ۲۵: ۱۳۷۶) با توجه به اهمیت عنصر «گفت و گو» در میان عناصر داستان (شخصیت، حوادث، پیرنگ، زاویه دید، درونمایه، موضوع، سبک و صحنه) و نقش پایه‌ای آن در توسعه و پیشبرد حوادث و طرح داستان از در این نوشته به بررسی شیوه‌ی به کارگیری و انواع آن در مقامات حریری و حمیدی می‌پردازیم. گفت و گو بخشی مهم از زندگی انسان و وسیله تعامل میان انسان‌ها است. به طور ویژه در ادبیات، گفت و گو یکی از ابزارهای نویسنده برای تسخیر ذهن و تفکر خواننده به شمار می‌آید و یکی از جذاب‌ترین عواملی است که این باور را برای خواننده‌ی داستان ایجاد می‌کند که در یک دوره زمانی مشخص با مردمی واقعی سر و کار دارد زیرا گفت و گو به رویدادهای داستان عینیت می‌بخشد و به خواننده این امکان را می‌دهد تا در جهان داستان حضور یابد، صدای شخصیت‌ها را بشنود، آهنگ کلامشان را بشناسد و از راه سخنان آنان، پوشیده‌ترین افکار و لطیف‌ترین جنبه‌های روحشان را بکاود و به حقیقت وجودشان پی ببرد تا آن‌جا که گاه آنان را چه بسا از نزدیک‌ترین خویشاوندان خود بهتر می‌شناسد.

از این روست که عنصر گفت و گو در میان سایر عناصر داستان جنبه‌ی فرعی ندارد بلکه کنش داستان را در جهت معینی پیش می‌برد و چون با ذهنیت شخصیت‌ها هماهنگی و همخوانی دارد، صحبت‌های رد و بدل شده میان آنان، فعل و انفعال افکار و ویژگی‌های درونی و خلقی ایشان را به خواننده نشان می‌دهد.

پیش از بررسی اهمیت و انواع عنصر گفت و گو در داستانهای مقامات، لازم به نظر می‌رسد تا به شخصیت‌ها، موضوع و طرح مقامات حریری و حمیدی به طوری کوتاه اشاره‌ای شود.

در مقامات حریری، نخستین مقامه با آشنایی دو شخصیت همه‌ی داستان‌های آن یعنی «ابوزید سروچی» به عنوان شخصیت اصلی و «حارث بن همّام»، راوی مقامه‌ها، آغاز می‌شود.

حارث که به دلیل سختی روزگار مجبور به سفر شده است با پیرمردی (ابوزید) آشنا می‌شود و شیفته‌ی گفتار دلنشین وی می‌گردد و هر بار او را در ظاهر و هیبتی متفاوت و در میان گروهی از مردم، مشغول فریب دادن آنان و به قصد دریافت کمک مالی، می‌یابد ولی ابوزید پس از جمع‌آوری کمک‌ها و پیش از آن که حيله‌اش آشکار شود، متواری می‌گردد.

ابوزید حیلہ گر بالاخرہ در آخرین مقامہ بہ پیرمردی زاهد متحول می‌شود. حارث نیز در پایان، ابوزید را در سلک صوفیان می‌بیند کہ حتی بہ درجہای از کرامت نیز رسیدہ است. در مقامات حمیدی، بیشتر داستان‌ها از دو شخصیت، تشکیل شدہ است؛ یکی شخصیت اصلی است کہ در ہر مقامہ متغیر است و بہ صورت‌های پیرمرد تکیدہ و فرزانه، ادیب، فقیہ یا صوفی ظاہر می‌شود و در میان جمعی سخنان نغز می‌گوید و در پایان مقامہ ناگہان مجلس را ترک می‌کند و بہ محل نامعلومی می‌رود. شخصیت دوم همان راوی مقامات است کہ حمیدی نام وی را بیان نمی‌کند و از وی در آغاز ہر مقامہ این‌گونہ یاد می‌کند: حکایت کرد مرا دوستی کہ ..... برخلاف موضوع داستان‌های حریری کہ ہمگی بر «کدیہ» و «حیلہ‌گری» شخصیت اول می‌چرخد، در مقامات حمیدی، شخصیت اول در نقش یک فقیہ، صوفی و مانند آن ظاہر می‌شود و لذا موضوع داستان‌های حمیدی، پیرامون تعلیم و تربیت دور می‌زند.

#### ۵. تعریف گفت و گو<sup>۲</sup>

تعاریف متعددی از عنصر گفت و گو ارائه شدہ است کہ از نظر معنایی تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند. برای نمونہ در سہ تعریف زیر چنین آمدہ است: گفت و گو «ذکر کلمات واقعی شخصیت‌ها خطاب بہ یکدیگر در داستان است.» (کنی، ۱۳۲: ۱۳۸۰) و «گفت و گو بہ معنای مکالمہ و صحبت کردن با ہم و مبادلہی افکار و عقاید است و در شعر، داستان، نمایشنامہ و ... بہ کار بردہ می‌شود.» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۴۴۶) «صحبتی را کہ در میان شخصیت‌ها یا بہ طور گسترده‌تر، در افکار شخصیت واحدی در ہر کار ادبی، صورت می‌گیرد گفت و گو می‌نامند» (ہمان، ۴۴۶) بنابراین، گفت و گو برای ہر نویسنندہ ابزار پرقدرتی است کہ با بہ کارگیری درست آن، شخصیت‌ها را می‌شناساند، پیرنگ داستان را گسترش می‌دہد و درونمایہی آن را بہ نمایش می‌گذارد. بہ ہمین جہت، برخی اہمیت عنصر گفت و گو را در ادبیات داستانی، ہمسنگ ارزش «توصیف» دانستہ‌اند. (داد، ۴۰۶: ۱۳۸۲)

#### ۶. عنصر گفت و گو و اہمیت آن در مقامات

منظور از گفت و گو در مقامات، سخنانی است کہ نویسنندہی مقامات بر زبان شخصیت‌های آن جاری می‌کند. نویسندگان مقامات برای آن کہ نثر داستانی خویش را جذاب و گیرا نمایند، آن را با گفت و گوہایی متناسب با رویدادها آراستہ‌اند بہ گونه‌ای کہ گاہ حجم گفت و گو افزون بر نیمی از عمل داستانی را بہ خود اختصاص می‌دہد. چنین میزانی از گفت و گو بیانگر اہمیت این عنصر داستانی در مقامات و نقش مهم آن در نمایاندن شخصیت‌ها و ہویت داستانی آن‌ها می‌باشد. عنصر گفت و گو در داستان‌های مقامات موجب شدہ است تا خوانندہ با حوادث و شخصیت‌ها پیوند حسی نیرومندی برقرار سازد.

از این رو اهمیت گفت و گو را در مقامات می‌توان در محورهای زیر بررسی نمود:

الف. تنوع بخشیدن به ساختار و محتوای داستان

ب. نمایش ذهنیات و ویژگی شخصیت‌ها

ج. گسترش پیرنگ و پیشبرد طرح داستانی

#### ۱. ۶. تنوع بخشیدن به ساختار و محتوای داستان

پیش از این گفتیم که عنصر گفت و گو نیمی از حجم داستان‌های مقامات به ویژه مقامات حریری را به خود اختصاص داده است و در نیم دیگر آن به ارائه‌ی دیگر عناصر داستانی از راه توصیف پرداخته شده است. این میزان در مقامات حمیدی به نسبت کمتر از مقامات حریری می‌باشد. به ویژه آن که گفت و گو در مقامات حمیدی به لحاظ طولانی بودن هر بخش گفت و گو و پرداختن آن به مسایل حاشیه‌ای، حالت توصیفی پیدا کرده است به طوری که گاه در کل داستان هر شخصیت تنها یک بار سخن می‌گوید و بیش از یک تا دو صفحه مقامه به نقل سخنان یک شخصیت اختصاص داده شده است. طبیعی است که گفت و گو در این شکل حالت مقاله و توصیف به خود می‌گیرد.

این در حالی است که در مقامات حریری غیراز گفت و گوی ابوزید با حاضران در مجلس که به صورت وعظ و سخنرانی برگزار می‌شود و تا حدودی طولانی است، گفت و گوهای دیگری که میان ابوزید و حارث، یا ابوزید و قاضی، یا ابو زید و فرستادگان قاضی صورت گرفته است، کوتاه بوده و روند گفت و گوی معمولی را طی نموده است و به هیچ وجه حالت توصیف را ندارد. بنابراین، به خوبی می‌تواند در تنوع ساختار و محتوای داستان موثر باشد.

البته از آن چه گفته شد نباید چنین تصویری پیش آید که عنصر گفت و گو در تنوع ساختار مقامات حمیدی نقشی نداشته است زیرا وجود این عنصر در داستان به هر گونه که باشد تا حدود زیادی از یکنواخت بودن نثر داستان می‌کاهد و با گفت و گوی شخصیت‌ها، داستان حالت واقعی و زنده‌تری به خود می‌گیرد. پس مقصود این است که حریری در داستان‌های خویش بیشتر از حمیدی بر ارتباط زبانی تکیه کرده و آن چه که در گفت و گو ارائه نموده است داستان وی را متقاعد کننده و واقعی تر جلوه داده است زیرا اشخاص داستان‌های او از راه سخن گفتن و این که چه موقع سخن بگویند، چگونه صحبت کنند و چه مطالبی را بگویند که به داستان ارتباط داشته باشد، تا سرحد گنجایش ظرفیتشان جان گرفته‌اند.

حریری می‌داند که «نیروی درایت و تیزهوشی خواننده هم عادلانه عمل می‌کند و هم سخت بیرحمانه و چون به گفت و گویی طولانی برخورد کند که در باب چیزی خارج از موضوع اصلی باشد، بی‌درنگ احساس می‌کند دارند کلاه سرش می‌گذارند» (آلوت، ۵۲۴: ۱۳۶۸)

حریری می‌داند که خواننده به هنگام خواندن داستان، خواهان آموختن فقه و اصول و تصوف و شریعت نیست بلکه خواهان داستان است و بس. «نویسنده اگر بخواهد، می‌تواند بخش بزرگی از داستان خودش را به صورت گفت و گو بیان کند اما در انجام این کار می‌باید حرف‌هایی را در دهان

شخصیت‌هایش بگذارد که خود آن شخصیت‌ها در موقعیت‌هایی که او آنان را در آن‌ها قرار داده است بر زبان می‌آورند. نویسنده حق ندارد محض خاطر داستانش شخصیت‌هایش را وا دارد سخنان طولانی از آن دست بر زبان آورند که به طور معمول از دهان هیچ زن و مردی شنیده نمی‌شود.<sup>(همان، ۵۲۵)</sup>

گفت و گوی داستانی نیز تصویری از گفت و گوی مردم واقعی است بنابراین، بایستی کوتاه باشد، مگر این که نویسنده مطمئن گردد وضعیت ویژه‌ای ایجاب می‌کند تا شخصیت داستان سخن خویش را طولانی سازد و این همان عملی است که حریری در مقامات خویش به خوبی از عهده‌ی آن برآمده است. سخنان ابوزید با دیگر شخصیت‌ها اغلب به صورت کوتاه است مگر آن‌گاه که حال و مقام بطلبد تا ابوزید طوفانی از سخن برپا کند و دل حاضران در مجلس را از جا بکند و احساساتشان را چنان برانگیزد که تنها بخشش و عطای‌شان به ابوزید قادر به آرام نمودن آن باشد. این‌جاست که خواننده حضور نویسنده را به فراموشی می‌سپارد و تنها به ابوزید و گفت و گوی او با شخصیت‌ها گوش فرا می‌دهد به گونه‌ای که سخنان آهنگین و مسجع را نیز از خود ابوزید می‌داند و توانایی ادبی حریری را در این زمینه به شخصیت داستانش نسبت می‌دهد.

اما گفت و گوی شخصیت‌ها در مقامات حمیدی آن چنان توصیفی و با اطناب است که خواننده با وجود میل باطنیش قادر نیست قید و بند سبک نویسنده و شیوه‌ی بیانش را از پای تصور خویش باز کند و ناخواسته این احساس در درونش شکل می‌گیرد که نویسنده به زور، شخصیت‌هایش را وادار ساخته است تا سخنانی را که پیش از آن آمادگی لازم را برایش نیافته‌اند بگویند. بنابراین، می‌توان گفت که توفیق حریری در استفاده از گفت و گو بیشتر از حمیدی بوده است.

## ۲.۶. نمایش ذهنیات و ویژگی شخصیت‌ها

می‌دانیم که انسان امور حسی و عینی را بهتر و راحت‌تر از امور ذهنی درک می‌کند. «گفت و گو» همانند تصویر، وسیله‌ای برای ارضای نیاز خواننده به محسوس و عینی بودن است. (کنی، ۱۳۳: ۱۳۸۰) نویسنده‌ی مقامات با استفاده از کلام راوی و توصیف می‌تواند مطالب بسیاری را درباره‌ی رفتار و ظاهر شخصیت‌ها بیان کند ولی استفاده از گفت‌وگو، وی را در به نمایش گذاشتن ویژگی‌های شخصیت‌ها بهتر یاری می‌دهد.

حارث بن همّام، راوی داستان‌های حریری، با روایت خویش می‌تواند درباره‌ی رفتار و ظاهر ابوزید نکات زیادی را بگوید؛ این که او فردی سمج است و به هر طریق ممکن، خود را بر حاضران در مجلس تحمیل می‌کند تا در فرصتی مناسب با گفتار خود، آنان را وادار به کمک نماید یا اینکه کلامش آن چنان شگفت‌انگیز است که مخاطبان را شیفته خود می‌سازد. اما بهترین شیوه برای ارائه‌ی این مطلب، سخن گفتن خود ابوزید و گوش سپردن به کلام خود اوست.

توصیف راوی هر اندازه هم با دقت صورت بگیرد، نمی‌تواند جایگزین تجربه‌ی شنیدن سخنان ابوزید و محسوس و مشخص بودن برداشت ما بشود. بنابراین، نیاز به محسوس و عینی بودن، تنها از

طریق خواندن گفت و گوی میان ابوزید و دیگر شخصیت‌ها ارضا می‌گردد. گفت و گو در مقامات حمیدی نیز در شناسایی شخصیت‌ها سهم بزرگی بر عهده دارد اگرچه حمیدی اغلب، خصوصیات شخصیت‌ها را به کمک توصیف بیان می‌کند ولی با این وجود، گفت و گوهای او نیز نقشی مهم در شناسایی شخصیت‌ها و عینی نمودن ذهنیات آن‌ها بازی می‌کند. غرور، خودنمایی و تفاخری که در وجود شخصیت‌ها موج می‌زند، به واسطه‌ی گفتار آن‌ها به خواننده منتقل می‌شود. اگرچه حمیدی می‌تواند با استفاده از توصیف، خودنمایی شخصیت‌ها را به تصویر کشد ولی یک گفت و گوی کوتاه به راحتی چنین شناختی را از شخصیت به خواننده انتقال می‌دهد چنان که در مقامه‌ی «فی‌التصوّف»، شخصیت اصلی که «پیر طریقت» می‌باشد، خطاب به راوی که در مراحل آغازین سلوک است، تفاخر و غرور خویش را با جمله‌هایی چون:

«ای کودک دل افروز وای جوان نوآموز» (انزایی نژاد، ۸۶: ۱۳۷۲) و یا «ای صید رام نشده و در دام تمام ناشده، آن چه سرّ این حدیث است با چون تو کوتاه قدمی نتوان گفت و آن چه در دریای این قصّه است با چون تو فسرده دمی نتوان سفت...» (همان، ۸۷) به خواننده منتقل کرده است. از سوی دیگر، گفت و گوی شخصیت‌ها و به ویژه شخصیت‌های اصلی در برخی موارد بیانگر اعتقاد درونی آن‌هاست، چنان که شخصیت اصلی در مقامه‌ی «فی آداب السفر» با گفت و گوی خود، این چنین پرده از اعتقاداتش بر می‌دارد:

«اما رفیقی و هم طریقی را آداب و شرایط است بیرون از آن که هر دو هم مناهل و هم منازل باشند و مطرح و رخت در یک سایه افکنند. حقایق این علم دقیق در مخالطه‌ی ادب، طریق از ابوبکر صدیق رضی الله عنه نباید آموخت که در صحبت سید عالم علیه‌السلام چون عزم رفیقی غار کرد و پاشنه‌ی عزیز در دهان مار کرد و بخار زهر ناب از پای به جگر کباب ترقی کرد». (همان، ۱۳۱)

البته با وجود اشاره‌ی نویسنده به برخی ویژگی‌های شخصیت‌ها از طریق گفت و گو، این نکته را نیز نمی‌توان نادیده گرفت که به دلیل قالب کوتاه داستانهای مقامات، برای معرفی شخصیت‌ها فرصت چندانی در اختیار نویسنده قرار نمی‌گیرد. همچنین به دلیل شخصیت پردازی ناموفق حمیدی در بخش توصیفی داستان، شخصیت‌ها در مقامات وی هم چنان گنگ و مبهم باقی می‌ماند به ویژه آن که تلاش نویسنده در معرفی شخصیت‌ها از راه گفت و گو، بیانگر هویت آن‌ها نبوده بلکه تنها نمایانگر برخی ویژگی‌های اخلاقی و عقیدتی آنهاست. طبیعی است که اگر خواننده قادر به شناخت هویت شخصیت داستان نباشد و با او همذات پنداری نکند، اشتیاقی برای دانستن خصوصیات اخلاقی وی نخواهد داشت.

این در حالی است که عنصر گفت و گو در مقامات حریری هویت شخصیت، چون: نام، زادگاه، خانواده، گذشته و وضعیت معیشتی او را به خوبی به خواننده معرفی می‌کند، چنان که در مقامه «صعانیّه»، شاگرد ابوزید در گفت و گو با «حارث»، استاد خویش را چنین معرفی می‌کند:

«هَذَا أَبُو زَيْدٍ السَّرُوجِيُّ، سَرَّاجُ الْأَدْبَاءِ وَ تَاجُ الْأَدْبَاءِ.» (الشريشي، ۷۴: ۱۹۹۸)

و یا ابوزید در گفت و گو با حاضران در مجلس، اصل و زادگاه و گذشته‌ی خویش را چنین معرفی می‌کند:

«غَسَّانُ أَسْرَرْتِي الصَّمِيمَةَ      و سَرُّوْجُ تَرَبَّتِي الْقَوْدِيمَةَ  
فَالْبَيْتُ مِثْلُ الشَّمْسِ إِشْر      اِقْبَاءً و مَنَزَلَةً جَسِيمَةَ  
و الرِّبْعُ كَالْفِرْدُوسِ مِط      يَبِيَّةً و مَنَزَهَةً و قِيمَةً  
وَاهَا لِعَيْشِ كَانِ لِي      فِيهَا و لَسَدَاتٍ عَمِيمَةَ  
أَيُّامَ أَشْحَابٍ مُطْرِفِي      فِي رَوْضِهَا مَاضِي الْعَزِيمَةَ»<sup>۳</sup>

و یا ابوزید در گفت و گو با قاضی فرزند خویش را چنین معرفی می‌کند:

«أَنَا السَّرُّوْجِيُّ وَ هَذَا وَادِي وَ الشِّبْلُ فِي الْمَخْبِرِ مِثْلُ الْأَسَدِ»<sup>۴</sup> (همان، ۳۲۷)

و صدها مثال دیگر که نشانگر آگاهی حریری از اهمیت گفت و گو در شناساندن شخصیت‌ها است. از سوی دیگر، وجود ارتباط موضوعی میان داستان‌های حریری و معرفی بخشی از خصوصیات شخصیت‌ها در هر داستان، موجب می‌شود تا خواننده به تدریج شناخت کاملی از شخصیت به دست آورد و با او همذات‌پنداری کند. به همین جهت است که هر عمل و رفتاری که از شخصیت‌های مقامات حریری سر بزند برای خواننده، مهم و جذاب است.

### ۳.۶. گسترش و پیشبرد طرح داستانی

نویسندگان مقامات با بهره‌گیری از گفت و گو، تصویرهایی می‌آفرینند تا حوادث داستان به صورت واقعی به خواننده بنماید. گفت و گوها در مقامات همواره بخشی از داستان است و حتی می‌توان آن را مهمترین عنصر آن دانست.

گره افکنی<sup>۵</sup>، تعلیق<sup>۶</sup>، کشمکش<sup>۷</sup>، اوج<sup>۸</sup> و گره‌گشایی<sup>۹</sup> که اجزای مهم طرح<sup>۱۰</sup> هستند با گفت و گو شکل می‌گیرد و حوادث فرعی به صورت توصیفی بیان می‌شود، زیرا گفت و گو بهتر از روایت می‌تواند تخیل، حس، حرکت و جاذبه‌ی داستان را به هم بیامیزد. شخصیت‌ها به هنگام گفت و گو به طور طبیعی در عمل و حرکت شرکت می‌کنند. وقتی سخن می‌گویند، خواننده نه تنها متوجه حادثی می‌شود که در جریان است بلکه واکنش شخصیت‌ها را نیز نسبت به حوادث درمی‌یابد. از این گذشته می‌تواند بفهمد که شخصیت‌ها چگونه احساسات واقعیشان را پنهان یا آشکار می‌سازند.

در مقامات، گاه گفت و گوها در عین زیبایی به صورت معماگونه و مبهم مطرح می‌شود تا تعلیق را در داستان تقویت بخشد و پیرنگ را گسترش دهد به گونه‌ای که خواننده برای پی بردن به پاسخ معماها به پی‌گیری گفت و گو کشانده می‌شود تا در پایان داستان، یکی از شخصیت‌ها از مبهم‌گویی شخصیت اصلی به ستوه آید و انتظار خواننده را به زبان آورد؛ چنان که در مقامه «المعریه» پس از گفت و گوی ابوزید و شاگردش در محضر قاضی، معماگونه بودن کلامشان قاضی را وادار می‌کند تا بگوید: «مَا أَنْ تُبَيِّنَا وَ إِلَّا فَبَيِّنَا»<sup>۱۱</sup> (الشريشي، ج ۱، ۳۱۶)



بنابراین، یکی از مزایای استفاده از گفت و گو در مقامات، پیش بردن کنش داستان پا به پای توصیف عملی و با کمترین استفاده از وصف مستقیم است.

از آنجا که نقش شخصیت‌ها در مقامات غالب است، نویسنده طرح داستان را به یاری گفت و گوی اشخاص، طبیعی تر و روان تر از نقل به پیش برده است تا قاعده‌ی دیگری از قوانین گفت و گو را تحقق بخشد؛ قاعده‌ای که می‌گوید: گفت و گو: «باید طرح را به جلو براند، آن چنان که ما از نحوه‌ی عکس‌العمل اشخاص داستانی در مواجهه با محرکات خارجی که زندگی آن‌ها را جهت می‌دهند و زیر نفوذ خود می‌گیرند با شخصیت و خصوصیات آن‌ها آشنا گردیم. حرف‌هایشان باید احساساتشان، روابطشان را با یکدیگر و نقشی را که به ویژه [در] طرح بازی می‌کنند مشخص و تقویت نماید. همه‌ی عناصر باید در جهت تشدید کشمکش و تنش داستان باشند». (فرد، ج ۱، ۱۳۷: ۱۳۷۷) بنابراین می‌توان

گفت: در داستان‌های مقامات، شخصیت‌ها زنده و واقعی‌اند زیرا

الف. هر قطعه از گفت و گویشان در راستای کمک به نشو و نمای شخصیت آنها است.

ب. کنش، کشمکش، تعلیق و هیجان داستان به وسیله‌ی گفت و گوی آن‌ها و شیوه و زمانی که برای آن برگزیده‌اند اوج می‌گیرد.

هر چند گفت و گو در مقامات حریری، فردیت پیچیده‌ی شخصیت‌ها را تمایز می‌بخشد اما در مقامات حمیدی همچنان ویژگی شخصیت‌ها در گفت و گو تقویت می‌گردد و کمکی به تمایز شخصیت آن‌ها نمی‌شود.

## ۷. انواع گفت و گو در مقامات حریری

گفت و گو در مقامات حریری عموماً میان شخصیت اصلی آن - یعنی ابوزید سروجی - و دیگر شخصیت‌ها صورت می‌گیرد و شکل و حجم گفت و گوها به میزان نوع شخصیت‌ها متفاوت است. گاهی شخصیت اصلی از راه گفت و گو با همه‌ی حاضران در مجلس ارتباط برقرار می‌کند. این گفت و گو تا اندازه‌ی زیادی به «تک‌گویی نمایشی»<sup>۱۲</sup> نزدیک است و اغلب میانه‌ی داستان را به خود اختصاص داده است. بدین معنی که ابوزید «حرف می‌زند و مخاطب او در داستان ساکت است و خواننده غیر مستقیم به وجود مخاطب پی می‌برد. به این شیوه‌ی روایت، تک‌گویی نمایشی می‌گویند». (میرصادقی، ۴۸۰: ۱۳۷۶) در این حالت، سخنان ابوزید مانند صحبت‌های تک نفره در صحنه‌ی تئاتر است با این تفاوت که در تئاتر، مخاطب تماشاگر است ولی در تک‌گویی شخصیت اصلی مقامات، مخاطبانی وجود دارد که از طریق واکنش‌های او، خواننده به وجودشان پی می‌برد و وضعیت و خصوصیات مخاطبان را می‌شناسد البته در برخی موارد توضیحات راوی در پایان گفت و گو به همراه عمل مخاطبان، ویژگی‌های آنان را بهتر آشکار می‌سازد.

این گفت و گوها که اغلب میان ابوزید و شخصیت‌های فرعی صورت می‌پذیرد، سخنان پندآمیزی است در مذمت دنیا و لزوم پرداختن به آخرت و انباشتن توشه‌ای برای سعادت آن جهان تا وی بتواند از

این طریقی، آنان را وادار به دادن صدقه و انفاق نماید. حجم این نوع گفت و گوها بیش از موارد دیگر است و تا حدی حالت وعظ و سخنرانی به خود می‌گیرد. در مقامات حریری نویسنده تنها در این قسمت دچار اطناب شده و در واقع برای نشان دادن توانایی ابوزید در عرصه‌ی سخن سرایی، ناگزیر بوده است تا چنین اطنابی به مقتضای حال داستان صورت گیرد.

نوع دیگر از گفت و گو به شکل پرسش و پاسخ است. این پرسش و پاسخ با مطرح کردن معمای از سوی حاضران در مجلس و پاسخ ابوزید به آن و یا بالعکس صورت می‌گیرد. گاهی نیز این پرسش و پاسخ در محضر قاضی، ابوزید و مدعی او جریان می‌یابد که در نهایت، شکایت و جرم ابوزید حمل بر نیاز و فقر وی می‌شود و قاضی به خاطر افسون کلام ابوزید، درگیری میان او و مدعیش را پایان با دادن بخششی می‌دهد و سرانجام پی می‌برد که این شکایت ابوزید ترفندی بیش نبوده است.

حجم این نوع گفت و گو در مقایسه با گفت و گوی پیشین کمتر بوده و حالت زنده‌تر و جذاب‌تری را به خود گرفته است پرسش‌ها به نوبه‌ی خود بر حالت تعلیق داستان می‌افزاید و پاسخ‌های ابوزید در بسیاری موارد خواننده را به تحسین و اداری می‌کند. این نوع گفت و گو نیز، بیشتر میانه‌ی داستان را به خود اختصاص داده است.

نوع دیگر گفت و گو میان ابوزید و حارث بن همّام صورت می‌گیرد که در این حالت، حارث در نقش شخصیت همراز یا شخصیت اصلی دیگر و یا یکی از شخصیت‌های فرعی است.

این گفت و گو به گفت و گوهای امروزی در داستان شبیه‌تر می‌باشد و حالتی زنده، کوتاه و سنجیده به خود گرفته است. بیشتر این گفت و گوها در جهت آشکار شدن ماهیت ابوزید صورت می‌گیرد و اغلب انتهای داستان‌ها را به خود اختصاص می‌دهد. روند این گفت و گوها به این شکل است:

«قُلْتُ لَهُ: قَدْ عَرَفْتُ بَوْشِيكَ، فَاسْتَقِمْ، فِي مَشِيكِ.

فَقَالَ: إِنَّ كُنْتُ إِبْنَ هَمَّامٍ، فَخِيَّتَ بَاكِرَامٍ وَ حَيِّتَ بَيْنَ كِرَامٍ.

فَقُلْتُ: أَنَا الْحَارِثُ فَكَيْفَ حَالُكَ وَ الْحَوَادِثُ.

فَقَالَ: أَتَقَلَّبُ فِي الْحَالَيْنِ بَوْسٍ وَ رَخَاءٍ؛ وَ انْقَلَبَ مَعَ الرِّيحَيْنِ زَعَزَعٍ وَ رَخَاءٍ؛

فَقُلْتُ: كَيْفَ ادَّعَيْتَ الْقَزْلَ، وَ مَا مِثْلُكَ مِنْ هَزْلٍ، فَاسْتَسْرِبْ بِشْرَهُ الَّذِي كَانَ تَجَلَّى. ثُمَّ أَشَدَّ حِينَ وَلِيَّ:

تَعَارَجْتُ لَا رَغْبَةَ فِي الْعَرَجِ      وَلَكِنْ لِأَقْرَعَ بِبَابِ الْفَرَجِ

وَ أَلْقَى حَبْلِي عَلَى غَارِبِي      وَ أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ مَنْ قَدْ مَرَجَ

فَإِنْ لَأَمْنِي الْقَوْمُ قُلْتُ اعْذِرُوا      فَلَيْسَ عَلَيَّ أُعْرَجٌ مِنْ حَرَجٍ»<sup>۱۳</sup>

(الشريشي، ج ۱، ۱۵۷: ۱۹۹۸)

## ۸. انواع گفت و گو در مقامات حمیدی

در مقامات حمیدی، گاه گفت و گو حالت تک‌گویی را به خود می‌گیرد که بیشتر به شکل

تک‌گویی نمایشی است و شخصیت اصلی به تنهایی سخن می‌گوید. خواننده نیز از طریق سخنان وی به مخاطبان و ویژگی‌های آنان پی می‌برد.

این نوع گفت و گو یا حالت وعظ و خطابه را به خود گرفته و یا به مقاله‌ای شبیه است که خواننده جز نویسنده با شخصیت دیگری سر و کار ندارد. در تک‌گویی نمایشی مقامات حمیدی، تنها در پایان داستان با آوردن جمله‌هایی از دیگر شخصیت‌ها صحبتی می‌شود و خواننده متوجه حضور مخاطبان می‌گردد؛ مانند:

«چون فوج فوج این دریا به اوج سما کشید و مدّ این سیل به حدّ دریا رسید، اصحاب اقتراح اقداح بینداختند و شیخ را به زبان اعتذار بنواختند و با بینوایی خود، در ساختند و آنچه داشتند در وی انداختند و دانستند که گزاف گفتن نه حرفت مردان است و لاف زدن کار سردان است. هر یک آنچه داشت در میان نهاد و پیر جمله را در انبان نهاد و آفتاب وار روی سوی مغرب کرد و قصد دیار یثرب کرد.» (انزایی نژاد، ص ۵۹ : ۱۳۷۲)

از سوی دیگر، طولانی بودن گفت و گو و پرداختن آن به مسایل حاشیه‌ای با هدف نشان دادن توانایی لفظ پرداززی نویسنده موجب شده است تا خواننده بیندازد که نویسنده به اجبار شخصیت‌ها را وادار به سخن گفتن نموده است و گفت و گوی او زاییده‌ی شرایط و موقعیت داستان نیست بلکه این نویسنده است که موقعیت را به شکلی تصنعی ترتیب داده است تا حرف‌هایی را در دهان شخصیت‌ها بگذارد که گفتنش در آن شرایط چندان عادت‌ی به نظر نمی‌رسد.

چنین روندی گفت و گوهای شخصیت‌ها را از حالت واقعی بودن خارج ساخته است. خواننده‌ی مقامات حمیدی هنگامی که می‌بیند راوی حتی در گفت و گوها نیز مجال عمل به شخصیت‌ها نمی‌دهد و به هر بهانه‌ای خود را به درون معرکه می‌اندازد تا درازه‌گویی کند و به بازی با الفاظ بپردازد، از پی گیری گفت و گو خسته می‌شود و اگر خواندن گفت و گوها را هم ادامه دهد هرگز احساس حضور در داستان نخواهد کرد.

نوع دیگر گفت و گو در مقامات حمیدی، به صورت مناظره و پرسش و پاسخ برگزار می‌شود. این پرسش و پاسخ اگرچه در جمع صورت می‌گیرد ولی به نظر می‌رسد جز دو شخصیت مناظره کننده، سایرین تنها نظاره‌گرند و سخن نمی‌گویند به گونه‌ای که گاه خواننده حضور آن‌ها را به فراموشی می‌سپارد.

گفت و گوها در این حالت اگرچه به شیوه‌ی پرسش و پاسخ است اما اغلب حالت مقاله و القای مطلب به خواننده را دارد البته تنها در مقامه‌ی «فی المسائل الفقهیه» است که گفت و گو به شکل جدل برگزار شده است و حاضران در مجلس هر کدام سؤالی از شخصیت اصلی می‌پرسند و گفت و گو حالت زنده‌ای پیدا می‌کند.

از سوی دیگر در این نوع از گفت و گو، شخصیت‌ها به هنگام پرسش و پاسخ از گفتن حرف‌های ناپسند به یکدیگر ابایی ندارند چنان که در مقامه‌ی «فی المناظره بین السّنی و الملحد» چنین

صحنه‌ای را شاهد هستیم:

«پس چون پیر بالایی، سخن بر صحرا نهاد و جعبه‌ی براعت برداخت و تیر شجاعت بینداخت، پیر سنی چون دلیران از کمین و چون شیران از عرین بیرون جست و گفت: خه خه، علیک عین الله. ای پیر بی‌تدبیر انْ انکر الاصواتِ لصوتِ الحمیرِ. کلاغ را از بانگ ناموزون، جمالی افزون نشود...» (همان، ۱۰۰) یا با گفتن خطاب‌هایی چون «ای صید رام ناشده و در دام تمام ناشده». (همان، ۸۷) یا «ای کودک دل‌افروز وای جوان نوآموز» (همان، ۸۶) و همانند آن، قصد تحقیر کردن طرف مقابل و بزرگ و عالم جلوه دادن خود را دارند.

باید یادآور شد در مقامه‌هایی که به شکل پرسش و پاسخ برگزار می‌شود، پس از چند پرسش و پاسخ، گفت و گو همان روند طولانی و مقاله وار را به خود می‌گیرد و از حالت طبیعی خارج می‌شود و نویسنده شخصیت‌ها را وادار می‌کند تا سخنانی را بر زبان آورند که به طور معمولی از زبان هیچ کس شنیده نمی‌شود و تنها با هدف نمایش قدرت و اژه‌پردازی نویسنده صورت گرفته است به همین جهت نیز خواننده حتی اگر هم بخواهد، قادر نیست حضور نویسنده را به فراموشی سپارد و گفت و گوها را به شخصیت‌ها نسبت دهد به ویژه آن‌که اطناب در گفت و گوها کمکی به شناخت شخصیت‌ها نمی‌کند زیرا تکرار جمله‌های پیشین است چنان که در مقامه‌ی «فی‌التصوف» پیر طریقت مخاطب خویش را چنین خطاب می‌کند:

«ای جوان غایت طلب و نهایت جوی، از قدم بدایت تا سر حدّ این ولایت صد هزار فرسنگ است و در این راه بسیار خار و سنگ است. این سؤال نه به حدّ قدّ توست و این استمداد نه بر سبیل جزر و مدّ تو. درگاه سمع، ترفعی دارد و عالم سماع، توسّعی؛ هر بالای کوتاه بدان در و درگاه نرسد. انهم عن السمع لمعزولون. بیت:

تو که در بند سبزه‌ای و خویید      چند پرسوی زعقد مروارید  
سرمایه‌ی سمع، هنگامه‌ی جمع را نشاید که شمع در خلوتخانه‌ی وجود نیفروختند، کس را ادب  
بندگی در نیاموختند. آن جا که پی از این قالب و اشباح بر ذرایر ارواح خطاب الست برتکم فرمودند،  
شمع آن خلوتخانه جز سمع نبود.» (همان، ۸۸)

البته در برخی موارد، گفت و گوها را به شکل کوتاه نیز مشاهده می‌کنیم که تا حدودی به روند گفت و گوهای امروزی شبیه است چنان که در مقامه‌ی «فی‌العشق» بخشی از گفت و گو، به نسبت کوتاه‌تر از بخش‌های دیگر می‌باشد:

«پس روی به من کرد و گفت: ای جوان پیشترای که به دل مقبول تری و از این جمع معلول‌تر،  
مرحباً بک و بامثالک فأخبرنا عن حالک اگر صاحب آفت قالبی فما نحن بک فاجعون و اگر صاحب علّت  
قلبی فانالله و انا الیه راجعون.

گفتم: در این معنی معین و مغیث تویی و بقراط این حدیث تویی.

گفت: شجره را به ثمر شناسد و عاشق را به عبره. اختلاف احوال خود باز نمای و پرده‌ی راز خود

بگشای، تا اصل بسط و قبض از قاروره و نبض معلوم شود.

گفتم: دیده‌ای است بیخواب و دلی است پرتاب، لونی متغیر و طبعی متحیر...» (همان، ۱۱۴)  
چنان که می‌بینیم در همین موارد نیز گفت و گوها به کوتاهی گفت و گوی حارث و ابوزید نیست و نویسنده به اطناب و لفظ پردازی تمایل زیادی نشان می‌دهد به ویژه آن‌که چنین روندی تنها به چند پرسش و پاسخ ختم می‌شود و گفت و گو به همان تک‌گویی نمایشی ادامه می‌یابد.  
این در حالی که است که گفت و گو بخش بزرگی از مقامه‌ها را تشکیل می‌دهد و اگر حمیدی این بخش را در خدمت گفت و گوهای کوتاه قرار می‌داد داستان‌هایش از حالت توصیفی و حکایتی خارج می‌گردید و به داستان‌های امروزی نزدیک می‌شد.

### ۹. آمیختگی گفت و گو با کنش در مقامات حریری

حریری در هر داستان متناسب با درونمایه و موضوع آن، رفتار شخصیت‌ها را با گفت و گوهای مناسب و بجا آراسته است. وی برای به تصویر کشیدن شخصیت ابوزید و ترفند او، رفتار، حالات و گفت و گوهای مناسب را با هم درآمیخته و برای این کار، دانش‌های گوناگونی چون، فقه، نحو و ... را به خدمت گرفته است تا آمیزه‌ای از گفت و گو و کردار را که نشان دهنده‌ی والاترین کوشش نویسنده در راستای آفرینش ادبیات داستانی می‌باشد به نمایش گذارد.

چنین تلاشی از سوی حریری، بسیاری از گفت و گوها را در برمی‌گیرد، چنان که راوی درباره‌ی فریب ابوزید چنین می‌گوید:

قال: «لَم يَزُلْ الشَّيْخُ مُدَّ حَرْجٍ يَصْفُقُ بِيَدَيْهِ، وَ يُخَالِفُ بَيْنَ رِجْلَيْهِ، وَ يُعَرِّدُ بِمِلْءِ شِدْقِيهِ، وَ يَقُولُ: كِدْتُ أَصْلَى بَيْلِيَّهِ مِنْ وَ قَاحِ شَمَّـرِيَّهِ وَ أَزُورُ السَّجْنَ لَوْلَا حَاكِمُ الْإِسْـكَنْدَرِيَّهِ» (الشريشي، ۳۶۵: ۱۸۸۹)

در مقامات، آمیختگی رفتار با گفتار، تنها به شخصیت اصلی محدود نمی‌شود بلکه دیگر شخصیت‌های فرعی را نیز در برمی‌گیرد چنان که راوی درباره قاضی چنین می‌گوید:

«فَصَحَّكَ الْقَاضِي حَتَّى هَوَتْ دَنِيَّتَهُ وَ دَوَتْ سَكِينَتَهُ، فَلَمَّا فَاءَ إِلَى الْوَقَارِ، وَ عَقَّبَ الْاسْتِغْرَابَ بِالْاسْتِغْفَارِ، قَالَ: اللَّهُمَّ بِحُرْمَةِ عِبَادِكَ الْمُقَرَّبِينَ، حَرِّمْ حَبْسِي عَلَى الْمُتَأَدِّبِينَ»<sup>۱۵</sup> (همان، ۳۶۵)

آمیختگی گفت و گو با کنش، در جای‌جای مقامات به چشم می‌خورد و نویسنده با استفاده از هر دو ابزار، شخصیت‌ها را به شکلی زنده تصویر نموده و ماهیت آنان را به خواننده شناسانده است. گفت و گوهای مقامات حاصل طراحي سنجیده و سرشار از خبرگی و دقت آفریننده‌اش است.

حریری گفت و گو را وسیله‌ای برای شکل دادن به روند کنش در نمایش شخصیت‌ها به کار گرفته است. وی در گفت و گوها راستی و نیرنگ، فراز و فرود، سختی و آسانی، جدیت و طنز را آن‌چنان متناسب بجا و هماهنگ به کار گرفته است که همچون تار و پودهای بافته درهم تنیده شده است.

### ۱۰. آمیختگی گفت و گو و کنش در مقامات حمیدی

آمیختگی گفت و گو با کنش در مقامات حمیدی نیز دیده می‌شود، چنان‌که راوی در مقامه‌ی «فی المجنون»، شخصیت را که جوان شیدایی است با رفتار و گفتارش چنین معرفی می‌کند:

«چون ساعتی زار بگریست چشم باز کرد و در ما نگریست و یک یک را می‌دید و در روی هر یک می‌خندید، چون چشم به من انداخت به عکس آینه‌ی دل مرا بشناخت. گفت: ای پیر با آشنایی دل این آشیانه آمده‌ای یا چون دیگران به نظاره‌ی دیوانه آمده‌ای؟». (انزایی نژاد، ۱۴۳: ۱۳۷۲)

در مقامه‌هایی که گفت و گوی شخصیت‌ها به عمل آن‌ها در آمیخته است، گفت و گو تا اندازه‌ای از حالت مقاله‌های توصیفی و ادبی خارج شده و حالت زنده‌تری به خود گرفته است چنان‌که در مقامه‌ی «فی المناظره بین السنّی و الملحد»، به هنگام ورود شخصیت اصلی به مجلس و آغاز گفت و گو، خواننده احساس می‌کند که در مجلس حضور دارد، شخصیت را از نزدیک می‌بیند و سخنانش را می‌شنود. آن‌جا که راوی می‌گوید:

«تا بعد از ساعتی خفیف و لحظه‌ای لطیف، پیری سنّی بر خرزینی می‌آمد با جمعی انبوه و هنگامه‌ای بشکوه طیلسانی بر سر و دراعه‌ای در بر چون قدم عزیز در صف نهاد، زبان مبارک بگشاد و گفت: السلام علی اهل الاسلام و التحیه علی القوم الکرام. سیاه پوشان بر پای خاستند و زبان را به تحیت بیاراستند و گفتند: و علیک السلام و علی من وافقک و فی الاسلام رافقک. پس پیر بر گوشه‌ی آن صقّه بنشست متفکّر و حق متعالی را متذکّر. چون شمع فلک سر برافراخت و نقاب از ماه تمام برانداخت». (همان، ۹۶)

البته در مقامات حمیدی چنین ترکیبی از گفتار و کردار، بیشتر در آغاز گفت و گوی شخصیت‌هاست و پس از شروع گفت و گو غیر از سخن گفتن، رفتار قابل توجهی را از شخصیت‌ها مشاهده نمی‌کنیم به گونه‌ای که گاه شخصیت‌ها یک تا دو صفحه به گفت و گو می‌پردازند بی‌آن‌که رفتار و واکنشی را از خود نشان دهند.

اگر حمیدی، گفت و گوه‌ای شخصیت‌ها را به همان روال آغازین آن‌ها، به شکل گفت و گویی معمولی و طبیعی می‌پرداخت و آن‌ها را با واکنشی بجا و مناسب ترکیب می‌نمود و از اطناب و زیاده‌گویی پرهیز می‌کرد و به شخصیت‌ها اجازه می‌داد تا خود به مقتضای حال سخن بگویند، چه بسا گفت و گوها در مقامات وی بسیار جذاب‌تر می‌شد و از شور و هیجان بیشتری برخوردار می‌گشت.

### ۱۱. نقش گفت و گو در متمایز نمودن شخصیت‌ها در مقامات حریری

چنان‌که می‌دانیم، عوامل زیادی در شکل‌گیری شخصیت انسانی دخالت دارند و به گونه‌ای بر شیوه گفتار او تأثیر مستقیم می‌گذارند. عواملی همچون: طبقه‌ی اجتماعی، ویژگی‌های موروثی، موقعیت شغلی، محیط خانوادگی و محیط اجتماعی هر کدام به نوعی در کلام شخص اثر می‌گذارند. شاید این

سخن که «تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد» خود گواهی بر این ادعا باشد. گفت و گو در مقامات نیز از این قاعده مستثنی نیست. شخصیت‌های مقامات را با توجه به گفتارشان باید از هم متمایز نمود. به نظر می‌رسد حریری گفت و گو را در تمایز شخصیت‌ها نایده نگرفته است. وی می‌داند که سخن ابوزید باید انعکاس شخصیت او و نمایانگر زمینه و تجربیاتی باشد که شخصیت او را شکل می‌دهد. او شخصی است که در سروج متولد شده است. شخصیتی ادیب که سختی روزگار و شرایط اجتماع او را مجبور نموده تا با استفاده از ادب و کلام ادیبانه‌اش مردم را به کمک و بخشش به خود وادار نماید و یا به اصطلاح گدایی کند.

این‌ها برخی از عواملی است که باید شیوهی سخن گفتن وی را تحت تاثیر قرار دهد. بنابراین گفتار ابوزید سروجی از سویی به جامعه و عصری که در آن زندگی می‌کند ارتباط دارد و از سوی دیگر به شرایط، محیط و وضعیتی که در آن قرار می‌گیرد وابسته است.

داستان مقامات حریری متعلق به عصر عباسی است بنابراین ویژگی‌های شخصیت‌ها باید متعلق به این عصر باشد. نوع پوشش شخصیت‌ها چون عمامه و طپلسان، شیفتگی آنان به شنیدن سخنان فصیح و آراسته، حضور آنان در جلسات برای شنیدن سخنرانی، گرایش والیان به غلامان، تظاهر آنان به دینداری و پرداختن به می‌خوارگی در خفا، همگی از ویژگی‌های شخصیت انسان‌ها در عصر عباسی است. (الحسین، ۱۷۱: ۱۹۹۵)

از سوی دیگر، ابوزید شخصیتی ادیب است و گفتارش نمایانگر شخصیت ادیبانه‌ی او است. وی واژه‌های مسجع و ادبی به کار می‌گیرد، معماهای زبانی و نحوی مطرح می‌کند، شعر می‌سراید، آهنگین سخن می‌راند، خطبه می‌گوید، صنایع ادبی را می‌شناسد و توانایی شگرفی در استفاده از آن دارد.

بنابراین، او هم ادیب است و هم متعلق به عصر عباسی. از سوی دیگر فردی از طبقه‌ی فرودست اجتماع است که با مشکلات فراوان دست و پنجه نرم می‌کند. فقر و تنگدستی در زندگیش بیداد می‌کند. چنان‌که در مقامه‌ی «بغدادیه» می‌بینیم، کودکان رنجور و نحیفش به دنبال لقمه‌ای نان در پی او روانند و از گرسنگی ناله می‌کنند. یا در مقامه‌ی «مغربیه»، دست‌گدایی به سوی این و آن دراز می‌کند تا با ته مانده‌ی غذایی، شکم کودکان خود را سیر نماید یا در مقامه‌ی «تقلیسیه»، از نداری گله می‌کند به گونه‌ای که سخنانش بیانگر درد و اندوه طبقه‌ی او است.

ابوزید همواره از شهری به شهر دیگری می‌رود و با بهره‌ای که از دانش دارد مردم را شگفت زده می‌کند و سپس به گدایی می‌پردازد تا از این راه زندگی خویش را بگذراند. این ویژگی‌ها همه مربوط به طبقه‌ی او است.

اما ابوزید ویژگی‌های دیگری نیز دارد که ویژه‌ی خود اوست؛ او شخصی حساس و زود رنج است به همین جهت همواره نوعی خشم و رفتار سریع و پرخاشگرانه از او سر می‌زند. به راحتی اشک از چشمانش سرازیر می‌شود. با وجود آن‌که دیگران به دیده‌ی تحقیر در وی می‌نگرند، فردی با هوش و حيله‌گر است که هر لحظه به رنگی درمی‌آید. عشق به میهن و زادگاه خویش هر بار که یادی از

سرزمینش می‌کند در وجود او زبانه می‌کشد حال آن‌که چنین شوقی را در دیگر گدایان نمی‌بینیم.  
(همان، ۲۵۴)

## ۱۲. نقش گفت و گو در تمایز شخصیت‌های مقامات حمیدی

شخصیت‌ها در مقامات حمیدی به شکل «تیپ» ارائه شده‌اند و خواننده آن‌ها را با ویژگی‌های تیپی همچون: طبیب، منجم، فقیه و... می‌شناسد. در همین موارد نیز شخصیت‌ها بیشتر، ویژگی‌های کلی انسانی - و نه ویژگی تیپی - را برجسته می‌سازند. به عبارت دیگر، به عنوان انسانی کلی و آزاد از موقعیت اجتماعی خود، بی‌آن‌که به محیط و روابط خود وابسته باشند عمل می‌کنند و در برابر عملی که نویسنده برای آن‌ها در نظر گرفته است تسلیم محضند.

بدیهی است هرگاه چنین شخصیت‌هایی در زمینه‌ی توصیف - که میدان شناخت و معرفی شخصیت‌ها است - شناخته نشوند و ویژگی‌های شخصی خود را به نمایش نگذارند، در گفت و گوها که کنش داستان به کندی جلو می‌رود و شخصیت‌ها با فراغ بال عمل می‌کنند این موضوع پیچیده‌تر خواهد شد. به همین جهت گفت و گوی شخصیت‌ها در مقامات حمیدی بیشتر در حد نشان دادن ویژگی‌های تیپی آن‌ها به کار گرفته شده است، آن هم ویژگی‌هایی که بیانگر میزان اطلاعات آن‌ها درباره‌ی دانش آنان است و نه ویژگی‌هایی که انعکاس موقعیت‌های اجتماعی و شخصیتی آنها باشد. بنابراین، خواننده از خلال گفت و گوهای شخصیت‌ها، تنها به میزان دانش و ادب آنان پی می‌برد اما نمی‌تواند بفهمد که شخصیت در چه موقعیت اجتماعی قرار دارد و یا از چه ویژگی‌های شخصیتی بهره‌مند است.

به همین جهت، گفت و گو در مقامات حمیدی، کمکی به متمایز نمودن شخصیت نمی‌کند و اگر گاهی در خلال گفت و گو به خصوصیتی همچون: متکبر بودن شخصیت پی می‌بریم، حمیدی چنین ویژگی‌ای را منحصر به یک شخصیت نگردانیده است تا وی را به وسیله آن متمایز کند بلکه همه‌ی شخصیت‌ها تا حدودی چنین ویژگی شخصیتی را دارا هستند.

بنابراین، اگر چه حمیدی همچون حریری حجم زیادی از داستان‌هایش را به گفت و گو اختصاص داده است اما از آن‌جا که اطناب و لفظ پردازی وی گفت و گوهای داستان را نیز در بر گرفته است و این اطناب در جهت معرفی شخصیت و پیش بردن کنش داستان به کار نرفته و تنها به عنوان ابزاری برای نشان دادن توانایی لفظ پردازی نویسنده مورد استفاده قرار گرفته است، کمک چندانی به متمایز بودن شخصیت و حتی شناخت وی نمی‌کند.

پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که شخصیت‌های حمیدی ارائه‌گر تیپی خاص از جامعه‌ی خود هستند. عدم استفاده‌ی نویسنده از لحن و گفت و گوی متناسب با هر شخصیت نیز سبب شده است تا وی نتواند جنبه‌هایی از فردیت آن‌ها را به نمایش بگذارد.



### ۱۳. کاستی عنصر گفت و گو در مقامات

با وجود نقاط قوت عنصر گفت و گو در داستان پردازی مقامات، نمی‌توان ایراد اساسی به نویسندگان مقامات را در پردازش گفت و گو نادیده گرفت آن انتقاد همان کلی گویی‌ها، فلسفه‌پردازی‌ها و سخنان ادیبانه‌ای است که بر زبان شخصیت‌هایی ساده با شرایط معمولی جاری شده است. اگرچه حریری با ترتیب دادن مجالس ادبی و انتساب گفت و گوهای ادبی به شخصیت‌های خاص، قصد توجیه این نقیصه را دارد و حتی شگفتی خوانندگان مقامات را دلیلی بر قدرت سخنوری شخصیت‌ها و تاثیر سخنان آنان قلمداد کرده است اما پذیرش این گفتارها از زبان شخصیت‌های فرعی مانند همسر ابوزید و فرزندان او که هیچ ارتباطی با ادب ندارند، منطقی به نظر نمی‌رسد، زیرا چنین شخصیت‌هایی آن هم در آن زمان، مطالعات ادبی نداشته‌اند و حریری سابقه‌ای از علم‌آموزی آنان ارائه نداده است. چنین ایرادی در مقامات حمیدی پررنگ‌تر است، زیرا خواننده به خوبی می‌داند که آن‌چه شخصیت‌ها به زبان آورده‌اند آموخته‌ها و اطلاعات نویسنده است که وی به زبان آنان تحمیل کرده است. البته این کاستی را می‌توان با بیان این واقعیت نادیده گرفت که حتی در ادبیات غرب که خاستگاه، داستان‌پردازی نوین است تا اوایل قرن بیستم، گفت و گو در رمان‌ها فاقد خصوصیات بیان معمولی آدم‌ها است. در حقیقت، حرف‌ها کمتر با اشخاص تناسب دارد. (داد، ۴۰۷: ۱۳۸۲).

### ۱۴. نتیجه‌گیری

از آن‌چه گذشت می‌توان به این نتیجه رسید که حریری و حمیدی در داستان‌های مقامات خود از تمام ظرفیت‌های عنصر «گفت‌وگو» برای پیشبرد حوادث داستان و شناساندن شخصیت‌های آن بهره‌برداری کرده و با گنجاندن انواع متعارف گفت‌وگو در حوادث داستان‌ها، موجبات تنوع، جذابیت و همذات‌پنداری را در مقامات خود فراهم آوردند. در مقام تطبیق و ارزیابی شیوه‌های بهره‌گیری آن دو از عنصر گفت و گو که تفصیل آن در متن این نوشتار آمده است، می‌توان ادعا نمود که موفقیت حریری بیشتر از حمیدی بوده است و به همین سبب مقامات وی از کشش و تنوع بهتری برخوردار شده است. وی با کوتاه آوردن گفت و گو میان شخصیت‌ها، ایجاد تنوع در شیوه‌ی گفت و گوها و بالاخره دادن تحرک لازم به جریان داستان از رهگذر گفت و گوها توانسته است میزان جذابیت مقامات خود را در مقایسه با حمیدی بالاتر ببرد.

### یادداشت‌ها

#### 1. Fiction

#### 2. Dialogue

۳. ترجمه: - غستان، خاندان اصلی من و مولدم شهر سروج است.
- شرافت خانواده‌ام، در درخشندگی و بزرگی مانند خورشید است.
- خانه‌ام در پاکی و راحتی در آن و والایی همچون بهشت است.

- زندگی‌ام در آن خانه چه گوارا و لذت بخش بود.  
- از خوشی بسیار، چنان بودم که دنباله‌ی لباسم را در باغ‌های آن به زمین می‌کشیدم و دستوراتم لازم الاجراء بود.

۴. من اهل سروج هستم و این، پسر من است. فرزند شیر در تجربه همچون شیر است.

5. Complication

6. Suspense

7. Conflict

8. Climax

9. Resolution

10. Plot

۱۱. ترجمه: یا معما را روشن ساز یا از من دور شو!

12. Dramatic Monologue

۱۳. ترجمه: به او گفتم: نشانه‌ی تو را شناختم. راست راه برو و خود را به لنگی زن.

گفت: اگر فرزند هم‌ام هستی، خدا تو را در نهایت احترام زنده دارد و همواره میان نیکان باشی،

به او گفتم: من حارث هستم. با روزگار چه می‌کنی؟

گفت: گاهی خوش و گاهی تنگ دستم. گاهی باد بدبختی بر من می‌ورزد و گاهی دیگر بار

آسودگی.

به او گفتم: چرا خود را به لنگی زدی حال آن‌که تو اهل شوخی نبودی؟!

در حالی که خوشحالی در چهره‌اش را پنهان نمود و این ابیات را به هنگام رفتن سرود:

- خود را نه از روی میل به لنگی زدم بلکه خواستم از این راه گشایشی در زندگی‌ام حاصل شود

(پول به دست آورم)

- و هر کاری که می‌خواهم انجام دهم و همچون دورویان باشم.

- اگر مردمی مرا سرزنش کنند، به آنان می‌گویم که مرا معذور دارید که لنگ را حرجی نیست.

۱۴. ترجمه: گفت: شیخ وقتی خارج شد، دست می‌زد و پای می‌کوبید و با صدای بلند این چنین

می‌خواند:

- نزدیک بود که از بی‌شرمی در آتش بلایی می‌سوختم، اگر قاضی شهر اسکندریه نبوده حتماً به

زندان انداخته می‌شدم.

۱۵. ترجمه: قاضی، چنان خندید که کلاه از سرش افتاد و سکون او برهم خورد. چون به حالت

سکون و آرامش بازگشت از خدا استغفار کرد و گفت: خدایا تو را به آبروی بندگان قسم می‌دهم که مرا از

به زندان انداختن نیکان بازداری.

## منابع

انزایی نژاد، رضا. (۱۳۷۲). **تصحیح مقامات حمیدی**. مرکز نشر دانشگاهی.

آلوت، میریام فاریس. (۱۳۶۸). **رمان به روایت رمان‌نویسان**. ترجمه‌ی علی محمد حق‌شناس، تهران:

نشر مرکز.

\_\_\_\_\_ بررسی تطبیقی عنصر «گفت و گو» در مقامات حریری و حمیدی / ۱۴۳

الحسین، احمد. (۱۹۹۵). ادب الکدیه فی العصر العباسی. دارالمصادر للنشر و التواریخ.

داد، سیما. (۱۳۸۲). فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: انتشارات مروارید.

الشریشی، ابوالعباس؛ احمدبن عبدالمؤمن القیسی. (۱۹۹۸) شرح مقامات حریری. بیروت: المكتبة العصریه.

شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). انواع ادبی. تهران: انتشارات فردوسی.

فرد، رضا. (۱۳۷۷). فنون آموزش داستان کوتاه. تهران: امیرکبیر.

کنی، ویلیام پاتریک. (۱۳۸۰). چگونه ادبیات داستانی را تحلیل کنیم. ترجمه‌ی مهرداد ترابی‌نژاد و محمد حنیف، تهران: انتشارات زیبا.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی